روزنامه شرق

هنر

گفت‌وگوی صریح «شرق» با وزیر کشور:
رابطه‌ام با روحانی و لاریجانی دو خط موازی است
صفحه ۸

روزنامه
صفحه ۱۰

عکس: شرق

«هنر مهاجرت» در گفت‌وگو با شهرام انتخابی

زیباتر کردن گذشته، کار تاریخ است

مریم امیرفرشی

شهرام انتخابی، زاده بجنورد است و مقیم آلمان. این هنرمند ۵۱ساله دانش‌آموخته رشته طراحی و گرافیک از دانشگاه هنرهای زیبا و همچنین معماری-شهرسازی و زبان از ایتالیاست. به‌تازگی، نمایشگاهی از طراحی‌ها، نقاشی‌ها و ویدیوهای او در گالری آران برپا بود. ویدیو پرفورمنس‌های او شهرتی جهانی دارد؛ هرچند نقاشی‌هایش کمتر دیده شده‌اند. با او گفت‌وگوهای مختلفی پیش از این انجام شده درباره نحوه کار، فرم، محتوا، سمبل‌ها، فضاها و بازخورد آثارش. با این حال یکی از دغدغه‌های اصلی وی مقوله مهاجرت، از زوایای مختلف است. ابزار کار او ساده است؛ نوار احتیاط سفیدوقرمز که مدام به دور یک فضا می‌پیچد، چمدان یا لباس‌های مستعمل یک کارگر میهمان. آثار او با رویکردی چندلایه، بازنمای بحران فراگیر و جهانشمول مقوله فردیت و هویت، در جهان مدعی از میان رفتن مرزهای جنسیتی و نژادی است. او بدون توجه به جریانات بازار و با جدیت، به خلق آثار خود مشغول است. شاید قصد او در بلندمدت معنازدایی از مسایلی است که هرروز پیش‌رو داریم و آنها را نمی‌بینیم.

شما را به‌عنوان هنرمندی که دغدغه‌اش مهاجرت است، می‌شناسند. آیا به مفهومی تحت‌نام «هنر مهاجرت» قایل هستید و اصولا از دید شما هنر مهاجرت با «هنرمهاجر» تفاوتی دارد؟

وقتی من در آلمان راجع به مهاجرت صحبت می‌کنم جزو هنرمندانی هستم که بیشتر کارهایم راجع به مهاجرت است. ولی مهاجرت به معنای سفر از جایی به جای دیگر و یا کشف زوایای ماجراجویانه آن نیست. من درباره مسایل و مشکلات مهاجران حرف می‌زنم. درباره حقوق اقلیت‌ها در جامعه‌ای به‌صورت یک‌رنگ، مسایلی را مطرح می‌کنم. سعی می‌کنم برای هنرمندانی که جایی در گالری‌ها ندارند فضایی ایجاد کنم.

یعنی شما با آثارتان سیستمی را که در اکثریت است نقد می‌کنید؟

رفتار سیستم را نقد می‌کنم. در خارج، ارزش مهاجران را نمی‌دانند و امکان زیست به هنرمند نمی‌دهند. نه آنها را بیمه می‌کنند نه جای مناسبی بهشان می‌دهند. قایق‌های آنها، بعضا در آب غرق می‌شود. من خود مساله مهاجرت را نقد می‌کنم.

پس یکی از مصادیق مهاجرت نگاه انتقادی به مقوله مهاجرت و نگاه از بالا به پایین به مهاجران است؟

نه تماما. ما وقتی به جاده ابریشم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تجارت یا حمل‌ونقل و خیلی چیزها براساس مهاجرت اتفاق می‌افتاده. متخصصانی در خارج هستند که هنرمهاجرت را تبدیل به کالا کرده‌اند. هنرمهاجرت در آنجا قابلیت تولید ندارد و در اینجا، خواهان. وقتی من خود را به صورت قربانی در آثارم نمایش می‌دهم و به خارج می‌برم، این ایده خیلی پرطرفدار اما خطرناک است. زمانی راجع به چادر آرت صحبت می‌شد، شاید این رویکرد در درجه اول مساله‌ای را مطرح می‌کرد اما بعد تبدیل شد به حمله‌ای به طالبان و افغانستان برای نجات زن‌ها. ما هرگز از این زن‌ها نیازشان را نپرسیدیم. باید مرزهای بین هنر مهاجرت یا هنر مهاجر برداشته بشود. نفوذ فرهنگی باید به شکلی باشد که ما صرف‌نظر از ملیت برای هم مفید باشیم؛ شاید یک بیمارستان درست کنیم یا یک مدرسه.

هنرمندانی که بنا به دلایلی از ایران مهاجرت کرده‌اند در این توسعه فرهنگی چقدر نقش داشته و تاثیرگذار بوده‌اند؟ اصلا رسالت تاثیرگذاری بردوش آنها است یا بر دوش مراجع دیگری مثل دولت یا دیگر بخش‌ها؟

صددرصد نقش دارند. من وقتی میهمانانی از کشورهای دیگر در ایران دارم سعی می‌کنم همه چیز را به آنها نشان دهم. آنها بااحترام با من صحبت می‌کنند، چون من از فرهنگ خودم مثل چیزی با ارزش حرف می‌زنم. افرادی چون من، نقش یک رابط را دارند. هنرمندی که از ایران می‌رود باید باخودش چیزی ببرد که قابل فهم و دیده‌شدن باشد.

آیا هنر تاثیرگذار از دید شما، همان مینیاتور، فرش یا صنایع دستی است که توسط یک ایرانی هم تولید شده یا هنر مهاجرت مفهوم دیگری دارد؟

چیزی که ما باید با خود ببریم، فرش، مینیاتور یا صنایع دستی نیست. الان فرش دستباف را، چین هم تولید می‌کند. اینها شکوفایی صنعتی بودند که ما در دوره‌ای از تاریخ داشتیم. در دوره‌ای صنایع دستی به‌عنوان یادگاری خوب محسوب می‌شد اما الان باید به دنیا چیز متفاوتی عرضه کنیم. نمی‌دانم چرا اینجا همه افسوس گذشته را می‌خورند. دوره هخامنشی و ساسانی تمام شده. آنها ما نبودند و ما هم آنها نیستیم. زیباترکردن گذشته به تاریخ ربط دارد.

رسالت شما نشان‌دادن چه چیزی است؟ مقوله‌ای که ما را به عنوان ایرانی متمایز و آثارمان را تاثیرگذار می‌کند، چیست؟

طنز ما، زبان تصویری ما، که بسیار هم ایرانی است. ما به‌دلیل ضرورت تاریخی‌ای که داشتیم، مجبور بودیم که شکل را تعریف کنیم و آن را نکشیم. باید آن را خلاصه می‌کردیم مثلا در ضرب‌المثل‌هایمان و تصاویری که از این مثل‌ها می‌آیند. سمبل‌هایی که ما استفاده می‌کردیم خیلی جالب هستند و آنها اکنون هم وجود دارند، فقط باید دوباره بیدارشان کنیم. اروپا تحت‌تاثیر«ارینت» است؛ وقتی اسلام به اسپانیا رسید، دانشگاه بزرگی را در آنجا تاسیس شد، که در آن انجیل و قرآن و کتاب‌های دیگری ترجمه می‌شد. به عبارتی تبادلی فرهنگی صورت گرفت. ما یک انقلاب فرهنگی داشتیم و آن اسلام بود و ما شیعه شدیم. چیزی‌که در کشورهای دیگر اسلامی کاملا فرق می‌کند و این شد هویت ایرانی ما و تحولاتی که مثلا در معماری در دوره صفوی شکل گرفته در همین راستاست. غربی‌ها اینها را فراگرفتند و به کار بستند ولی اشکال ما در اینجاست که محو این جریان شدیم.

آیا این هنر وارداتی یا پیروی از نظریات جدید در اینجا منجر به یک انقلاب فرهنگی دوباره نخواهد شد؟

اینجا ما داریم از چیزی پیروی می‌کنیم که در غرب کتاب آن بسته شده. من تلفن را مثال می‌زنم ما نباید صرفا به استفاده از گوشی اکتفا کنیم. اگر هدف ارتباط است، باید راه‌های خود را تجربه کنیم؛ آن هم براساس امکانات خودمان. محصولی که از غرب وارد می‌شود دست دوم است. غرب همه چیزهایی را که نمی‌خواهد به ما داده، چرا ما در برابر این موضوع مقاومت نمی‌کنیم؟

نظرتان این است که به عبارتی ما براساس خطی که آنها می‌دهند حرکت می‌کنیم؟

این «آن‌ها»چه کسانی هستند؟ توقع آنها را ما ایجاد می‌کنیم. ما نمایشگاه جدی انفرادی نداریم. کسانی که اینجا می‌آیند اغلب در«آنجا» جدی نیستند. وقتی می‌آیند اینجا، موردتوجه واقع می‌شوند. یک هنرمند چگونه بدون شناخت هویت و سرزمین خودش می‌تواند درباره مشکلات آن، اثر هنری خلق کند؟ در هشت‌سال گذشته که ما در تحریم بودیم بیشترین آمار فروش آثارهنری را داشتیم، چرا؟ دلیل آن مشخص است: وقتی توت سفید به‌جای توت‌فرنگی، رنگ شده فروخته شود، بعد از مدتی دیگر کسی دنبال توت‌فرنگی واقعی نیست و همان توت رنگ‌شده را می‌خرد. شاید باید بستری فراهم شود که هنرمندان موفقیت واقعی را تجربه کنند.

این بستر چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا باید مرجع خاصی اعم از بخش دولتی یا خصوصی متولی آن باشد؟

این بستر توسط خود ما ایجاد می‌شود. من به این فکر نمی‌کنم که کجا می‌خوابم یا چقدر جیبم از پول پرمی‌شود؛ به این فکر می‌کنم که چگونه اثری خلق کنم.

خیلی‌ها همین‌جا مهاجرت کرده‌اند. وقتی در محفلی در ایران هستی، همه سرها در گوشی موبایل است. این آدم‌ها مهاجرت کرده‌اند و خودشان خبر ندارند. بله امکان تولید در آنجا بیشتر است اما بیشتر زرق‌وبرق است. چیزی که حقیقی است، همین‌جاست. هنرمندان ما اکثرا متعلق به شمال شهر هستند. هیچ کدام پایین‌تر از پارک‌وی نمی‌روند یا نمی‌دانند در شوش یا پایین‌تر چه می‌گذرد

شما خودتان را هنرمند ایرانی می‌دانید یا به‌عبارتی آلمانی؟

ایرانی‌بودن باعث افتخار من است. در آلمان من را هنرمند ایرانی می‌شناسند اما وقتی درباره سیاست آلمان هم نظر می‌دهم، من را جدی می‌گیرند. ما می‌توانیم ایرانی‌بودن را پشت‌سر بگذاریم و جهانی فکر کنیم. داشتن هویت محلی برای جهانی‌شدن ضروری است. ایرانی‌بودن برای من یک شانس است چراکه مسایلی را که در ایران می‌بینم در خیلی کشورهای درحال‌توسعه هم می‌بینم. یکی از مسایل ما این است که خودمان را در حوزه هنر تحت‌تاثیر استبداد قرار می‌دهیم. به دلیل اینکه سهل‌الوصول‌تر است تا اینکه خودمان آن را تجربه کنیم. اما می‌توانیم به‌جایی برسیم که تاثیرگذار باشیم. ما با توسعه فرهنگی می‌توانیم این کار را انجام دهیم که لازمه آن داشتن برنامه و هدف است. توسعه فرهنگی با تبادل فرهنگی صورت می‌گیرد. شاعران آلمانی، خیام می‌خواندند. نفوذ فرهنگی ما خیلی کم شده به دلیل مصرف‌گرایی ما و همه دنیا، محصولات وارداتی فاقد هویت و فرهنگ ماست. من وقتی از ایران صحبت می‌کنم برای آنها عجیب است که چرا ایران را نقد نمی‌کنم. چند سال پیش مجله‌ای از من خواست مقاله‌ای درباره سانسور، دیکتاتوری و هنر بنویسم. برایم روشن بود که آنها از من چه می‌خواهند. من هم درباره سانسور یا دیکتاتوری در دوره مکنزی، در روسیه و لهستان مطلبی را آماده کردم، خود غربی‌ها با خیلی چیزها برای نمایش مشکل دارند. مقاله‌ام را چاپ نکردند و درعوض مقاله یک هنرمند ایرانی چاپ شد که از اول تا آخر درباره مشکلات ایران گفته بود!

مهاجرت را به هنرمندانی که قصد آن را دارند توصیه می‌کنید یا خیر؟

خیلی‌ها همین‌جا مهاجرت کرده‌اند. وقتی در محفلی در ایران هستی همه سرها در گوشی موبایل است. این آدم‌ها مهاجرت کرده‌اند و خودشان خبر ندارند. بله امکان تولید در آنجا بیشتر زرق‌وبرق است. چیزی‌که حقیقی است، همین‌جاست. هنرمندان ما اکثرا متعلق به شمال شهر هستند؛ هیچ‌کدام پا به پایین‌تر از پارک‌وی نمی‌گذارند. نمی‌دانند در شوش یا پایین‌تر چه می‌گذرد. یک ماه یک دکانی در آنجا باز کنند و ببینند که فرهنگ مردم چگونه است. اینجا خیلی‌ها قابلیت سخنرانی یا تدریس دارند اما وقتی من می‌آیم مرتب از من دعوت می‌شود.

بحثی درباره آثار شما تحت عنوان« بینابینی» مطرح می‌شود. این بینابینی در آثارتان به چه شکل است؟

اصلا بینابینی وجود ندارد. مفهوم بینابین زمانی مطرح است که دوطرف آن مشخص باشد، مثلا بینابین سیاه‌وسفید اما سیاه‌وسفیدی وجود ندارد ما در خیلی حوزه‌ها جلوتر از آنها هستیم. زیر فشار تحریم و انواع محدودیت‌ها خلاقیت شکل می‌گیرد و در خیلی مسایل هم عقب هستیم که نمی‌توان این را انکار کرد؛ مثلا در صنعت. «بینابینیت» همچون ماشینی است که به‌سرعت می‌چرخد و مرزی بین اول و آخر آن وجود ندارد؛ چه به لحاظ متن چه از نظر مکانی و زمانی. مهم، مسوولیت‌پذیری است. هنرمند ایرانی مسوول است که چه چیزی را ارایه می‌دهد. هویت ما شکل افراد یا ظاهر زندگی آنها نیست هدف هم نباید صرفا فروش باشد. اینکه بر اساس سفارش غرب یا نیاز آنها هنرمند یک اثری را تولید می‌کند، به نظرم چیزی نیست که هنرمند را راضی نگه دارد. وظیفه هنرمند تاثیرگذاری، نوآوری و تغییر ذهنیت‌دادن است

مساله درآمد و دغدغه‌های مالی هم برای هنرمند مهم است. شاید یکی از دلایل عدم پرداختن هنرمند ایرانی به گرایه‌ای مفهومی که مارکتی هم ندارد، همین باشد. برای حل این موضوع راهکاری وجود دارد؟

در خارج از ایران اتحادیه‌هایی بین هنرمندان وجود دارد و همدیگر را حمایت می‌کنند و دولت کاری انجام نمی‌دهد. ۶۰سال پیش هنرمندان به گالری‌ها رفتند و هرچیزی را که در گالری‌ها وجود داشت، بیرون انداختند و گفتند ما کاری به فروش و گالری نداریم مهم این است که جامعه ارزش کارمان را بداند. ما در ایران گالری داریم این غنیمت است. گالری چیزی نیست که ضد آن بجنگیم. ما نیازمند آن هستیم که ارزش‌های هنری را دوباره بنویسیم. هر تولید فکری یا طرز فکر متفاوت می‌تواند معناهای متفاوتی خلق کند؛ اما از هنرمندان هم باید حمایت شود.

غیر از شیفتگی به بازار و تقاضای غرب، چه موانع قابل‌توجهی مقابل جهانی‌شدن هنر و هنرمندان ایرانی وجود دارد؟

نظریه‌پردازی؛ مساله‌ای که در این چهار،پنج‌باری که به ایران آمدم، به‌صورت جدی با آن روبه‌رو شدم. من همیشه راجع‌به کارم حرف می‌زنم نه راجع‌به هنربودن یا نبودن آن. این مساله تعداد زیادی از هنرمندان مقیم ایران است که برخلاف هنرآکادمی یا به عبارتی هنر استاد و شاگردی مشغول فعالیت هستند. وقتی کسی کار من را می‌بیند، می‌گوید کار شما بر اساس حرف فلان شخص در سال مثلا ۱۹۶۰ در فلان مجله درست نیست. مطرح‌کردن مباحثی مثل پست‌مدرنیسم و امثال این واژه‌ها مثل این می‌ماند که بچه‌ای در یک محله زندگی کند و گمان برد آن محله مرکز دنیاست. «پُست» یعنی بعد از یک چیزی که به لحاظ زمانی طی شده. این یک تئوری است، یک فهم اجتماعی است بر اساس دید و برداشت جامعه و یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد. ما نمی‌توانیم پست‌مدرن را به یک‌باره و به صورت صددرصد به جامعه خود منتقل کنیم، وقتی مدرن را تجربه نکرده‌ایم.

به هر حال شاید به‌دلیل فقدان سابقه تاریخی در هنرهای تجسمی و به‌دنبال آن عدم ضرورت خلق تئوری‌های وابسته هنرمند ایرانی چاره‌ای جز ارجاع به تئوری‌های غربی ندارد. از طرفی هم رشد تکنولوژی در صنایع ارتباطی ما را بیشتر به سمت مصرف در حوزه اندیشه سوق داده... .

به نظرم بیشتر به این علت است که ما با هر چه روبه‌رو می‌شویم، بدون بررسی آن را می‌پذیریم. ما در موقعیت مناسبی هستیم. اگر کمی هوشمندانه عمل کنیم و وضعیت غرب را از دور ببینیم، خواهیم فهمید که غرب در حال حاضر با مسایل متعددی مواجه است. مشکلات اقتصادی دارد، امکان تولید بیشتر ندارد. مدرن‌بودن غرب را به هم ریخته. برای رفع این مشکل آنها دارند یک قدم به عقب برمی‌گردند. از همه نظر، از نظر تغذیه، محیط‌زیست، مشکلات شهری و... . آنها سعی دارند هرچیز را که خراب کردند دوباره بازسازی و تعمیر کنند. ما در حال حاضر در همین موقعیت قرار داریم. اگر تنها یک‌ثانیه به خودمان نگاه کنیم و دوباره در مسایل‌مان دقیق شویم، از غربی‌ها پیشرفته‌تر خواهیم شد. اما متاسفانه محو و شیفته آثار غرب هستیم. انگار ردپای زیبایی در برف پیداست و ما سعی می‌کنیم روی این ردپا راه برویم؛ بدون اینکه جای پای خودمان را بسازیم. ما باید بر اساس داشته‌هایمان قدم‌های آهسته برداریم. ما در حکم مسافر هستیم. هویت ایرانی تا زمانی که جای خودمان را در تاریخ پیدا نکنیم، شکل نمی‌گیرد. من در ایران هنرمندانی را می‌بینم که مثلا بر اساس افکار «فوکو» کار می‌کنند، بسیار تعجب می‌کنم. در غرب هم کسی به این شکل پیرو فوکو کار نمی‌کند. پیروی از فوکو، دلوز، یا... دستورالعمل نیست. این نظریات متعلق به جغرافیایی دیگر است. ما خودمان هم ادبیات داریم، پرده‌خوانی داریم. متاسفانه ما در تاریخ خودمان درباره خودمان نقد نداریم ولی آنها دارند.

سوال آخر من راجع‌به نگاه کنونی به وضعیت هنر در ایران است. شاید کمی تکراری به نظر برسد اما نظر شما در این‌باره چیست؟

هنر ایران در ۱۰سال گذشته خیلی متحول شده یا بهتر بگویم انفجاری در آن رخ داده؛ ولی غبار این انفجار آنقدر هوا را کدر کرده که دیگر دیدن برای ما میسر نیست. ما درباره تاریخ ۱۰سال گذشته هنر ایران چه می‌توانیم بنویسیم؟ می‌توانیم از موفقیت در بازار دوبی، حراج لندن و درخشش یک یا دوهنرمند به نیکی یاد کنیم، اما فرآیندی اتفاق نیفتاده. من خودم را هنرمند متفاوتی نمی‌دانم. کارم را انجام می‌دهم. دایم به این فکر نمی‌کنم که اثرم هنر هست یا نیست یا به من توجه می‌شود یا خیر. امیدوارم در آینده وضعیت تغییر کند و شاهد اتفاقات خوب باشیم.

بوم سفید

چشم‌اندازهای وسیع «دانایی» در قاب‌های بسیاربسیار کوچک

وقتی یک نقاش به طبیعت پناه می‌برد

طاهره شعاعی

نقاشی‌های رئالیستی و در عین حال رویاگونه «مهران دانایی» عصر جمعه ۲۴مرداد روی دیوار گالری اثر به نمایش درآمدند. «چشم‌اندازها» عنوان این نمایشگاه است. دانایی ۲۶اثر با تکنیک ماژیک روی کاغذ آبرنگ و در ابعاد بسیار نامتعارف ۲۱×۱۳ و ۱۳×۲۱ سانتیمتر به تماشا گذاشته است. دانایی در پنجمین نمایشگاه انفرادی‌اش نقاشی‌های متفاوتی از مناظر و طبیعت بکر ارایه داده است که در عین زیبایی، آنقدر کوچک‌اند که گویی دست‌نیافتنی و دورند. او در مورد این آثار گفت: «از سال ۹۱ تا ۹۳ روی مجموعه «چشم‌اندازها» متمرکز بوده‌ام. این آثار همان‌طوری که از عنوانش هم پیداست چشم‌اندازهایی از مناظر خیالی است. هیچ‌کدام از این آثار اتود اولیه ندارند و از پیش برای کشیدن این نقاشی‌ها فکر نشده است بلکه همه در لحظه خلق شده‌اند.» هنرمند در این آثار گستره‌هایی ناب از دشت، دریا و چمنزار را که در آنها آسمان به زمین می‌پیوندد پیش روی مخاطبان قرار داده و برای چند لحظه‌ای بازدیدکنندگان آثارش را از زندگی ماشینی امروزی دور کرده است. نقاشی‌های او خالی از فیگورهای انسانی است و اگر سازه‌ای دیده می‌شود که بویی از انسانیت یا صنعت در آن هست رو به ویرانی است؛ گویی خود طبیعت تصمیم دارد اصالتش حفظ شود و به اصل خویش بازگردد. او در مورد تفاوت مجموعه آثار

قبلی‌اش با نقاشی‌های تازه‌اش در این نمایشگاه گفت: «مجموعه آثار قبلی‌ام آبرنگ‌های انتزاعی فیگوراتیو را شامل می‌شد و پس از آن نیز در نمایشگاهی در دانشکده هنرهای زیبا آثار چاپ دستی ارایه داده بودم، در این نمایشگاه در گالری اثر برای نخستین‌بار است که مناظری را با تکنیک ماژیک روی کاغذ آبرنگ کار کرده‌ام.» ابعاد بسیار کوچک آثار او دیگر مولفه‌ای است که ذهن مخاطب را به تعامل هر چه بیشتر با نقاشی‌ها و تعمق و تامل افزون‌تر در کار نقاش دعوت می‌کند. او در این‌باره گفت: «ابعاد اکثر آثارم در این سال‌ها کوچک بوده‌اند، این می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد که از جمله آن می‌توانم به ظرافت کار در سایز کوچک اشاره کنم، البته کوچک بودن فضایی که در آن کار می‌کنم هم در خلق آثار کوچک بی‌تاثیر نیست. من همیشه در دفترهای کوچک کار می‌کنم و این آثار بخشی از یک دفتر هستند که در این نمایشگاه ارایه شده‌اند. هیچ‌وقت به اینکه اثری را با سایز بزرگ‌تر کار کنم فکر نمی‌کنم و حتی اگر اتودی برای کاری زده باشم، با اجرای دقیق‌تر کار را با همین ابعاد تکرار می‌کنم.» مهران دانایی متولد سال ۱۳۶۳ تهران است. او فارغ‌التحصیل کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیباست. «چشم‌اندازها» پنجمین نمایشگاه انفرادی او محسوب می‌شود. نمایشگاه نقاشی «چشم‌اندازها» تا ۱۴شهریور ۹۳ در گالری اثر واقع در خیابان ایرانشهر، روبه‌روی خانه هنرمندان، شماره ۱۶دایر است.

تابلوی کلمات

تنور گرم نمایشگاه‌های تابستانی

سحر آزاد

مردادماه فصل دید و بازدید نیست اما وقتی نیمه اول سال به رکود رویدادهای فرهنگی-هنری معروف باشد و بسیاری از گالری‌ها در گرم‌ترین ماه سال به تعطیلات تابستانی رفته باشند، چند نمایشگاه گروهی که اتفاقا سابقه برگزاری چندین‌ساله هم داشته باشند، مجال دیدارهای تازه می‌شوند.

از اواخر بهار و با بسته شدن دانشگاه‌ها، بیشتر گالری‌ها نیز بسته می‌شوند و تعطیلات تابستانه خود را شروع می‌کنند. با این‌حال گالری‌هایی هستند که در این میان استثنا به شمار می‌روند و کرکره خود را حتی در گرمای مرداد نیز پایین نمی‌کشند. هرچند تعداد این نمایشگاه‌ها اندک است اما توانسته جایگاه خود را در میان علاقه‌مندان و اهالی هنرهای تجسمی باز کند. البته آنها که اهل گالری‌گردی باشند با یک اصطلاح آشنا هستند، اینکه افتتاح نمایشگاه‌ها مانند ضیافتی است که دوستان و اهالی یک هنر را گردهم می‌آورد و بیشتر آنها که آمده‌اند، به گپ و گفت می‌پردازند و در فرصتی کوتاه، نیم نگاهی نیز به آثار دارند. با این‌حال این موضوع در تابستان‌ها بیشتر می‌شود آن‌هم وقتی نمایشگاه‌های شناخته‌شده این فصل، به‌صورت گروهی و نمایش آثاری از نسل‌های مختلف باشد. معمولا افتتاحیه این نمایشگاه‌ها جایی برای سوزن انداختن نیست و آنها که عادت دارند عصر روزهای جمعه خود را به دیدن نقاشی، مجسمه، عکس و... . بگذرانند، با آغاز به کار همین چند نمایشگاه بعد از چندی همدیگر را می‌بینند و دوری چند هفته‌ای را جبران می‌کنند.

یکی از این نمایشگاه‌ها «صد اثر، صد هنرمند» در گالری گلستان است که بیست‌ودومین دوره آن از دهم مرداد درحال برگزاری است و طبق روال سال‌های قبل نقاشی و مجسمه‌هایی از هنرمندان پیشکسوت و جوان را به نمایش گذاشته و تا ۲۹مرداد هم ادامه دارد. این نمایشگاه درحال حاضر یکی از رویدادهای مهم تجسمی در تابستان به شمار می‌رود که فروش خوبی هم دارد و در کنار توجهی که لیلی گلستان، مدیر گالری گلستان به جوانان دارد، می‌توان آثاری از هنرمندان مطرحی مثل سهراب سپهری، محمد احصایی، پرویز کلانتری، هوشنگ پزشک‌نیا، بهجت صدر، فریده لاشایی، محمدعلی ترقی‌جاه، محمد ابراهیم جعفری، یعقوب عمامه‌پیچ، مهدی حسینی، پروانه اعتمادی و... را در آن مشاهده کرد.

همچنین جمعه گذشته، ۲۴مرداد دو نمایشگاه دیگر افتتاح شد که افتتاحیه آنها نیز همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، شلوغ بود. یکی از آنها نمایشگاه «از گذشته تا فردا» نام دارد که از شش سال قبل به همت فریال سلحشور، مدیر گالری دی برگزار می‌شود.

این نمایشگاه گروهی به مدت یک‌هفته ۷۰نقاشی و مجسمه را از نسل‌های مختلف همچون حسین زنده‌رودی، منوچهر یکتایی، فریده لاشایی، علی‌اکبر صنعتی، نصرت‌الله مسلمیان، سرکیس واسپور، مهدی سحابی، علی رضا، بهرام دبیری، داریوش مهاجر، نصرت کریمی، رکن‌الدین حائری‌زاده، محمدحسین امام، رضا حسینی، همایون سلیمی، داریوش قره‌زاد، ناهید آرین، سهیلا حقیقت، لیلا بانکی، امیر سقراطی، ابراهیم الفت، پریدخت مشکزاد، پیمان پیروی، حسن موریزی‌نژاد، مهدی راحمی، محمدرضا فرزانه، عادله فرزین، علیرضا سعادتمند، شیرین پیله‌وری، بنفشه حق نجات، ربابه حسین‌پور، زهره اخوان، حسین چراغچی، محمود سمندریان، شیرین بابازاده، مریم خیری، اردشیر ساسانی، مریم عیوضی، شعله ریسمانچیان، حامد شهیر، قادر قادرزاده، شهباز سلمانی، نجوا عرفانی، ملک رسولی، الهه منیرالدینی، سوسن هاشمیان، سمیرا حمزه‌زاده، سلیم ناظریان، مهرناز سلیمی، پوریا نهایی، ایمان فاطری‌رضوانی و الهام فاطمی به نمایش گذاشته است.

برخی از آثار مکتب سقاخانه مانند نقاشی‌های حسین زنده‌رودی، تابلوهای نقاشیخط که این‌روزها بازارشان داغ است و نقاشی‌های معاصرتر با موضوع‌های اجتماعی یا پرتره‌ها، فضای متفاوتی از جامعه هنری دهه‌های اخیر را نشان می‌دهد تا همان‌طور که از نام نمایشگاه پیداست، گذشته و فردای هنر در یک نگاه قابل رویت باشد.

نمایشگاه دیگری که ویژگی دو نمایشگاه قبلی را به یدک می‌کشد و به صورت گروهی با آثار ۵۱هنرمند پیشکسوت و قدیمی از ۲۴مرداد به‌مدت یک‌ماه برگزار می‌شود، «نمایشگاه تابستانه» گالری ماه است. در این نمایشگاه نقاشی و مجسمه‌هایی از احمد پرمو، احمد مرشدلو، احمد میرزازاده، افشین پیرهاشمی، امیرحسین زنجانی، بهمن جلالی، پروانه اعتمادی، پویا آریان‌پور، جعفر روحبخش، حسین احمدی‌نسب، حسین زنده‌رودی، حسین کاظمی، رامین جمشیدی، رسول اکبرلو، رضا بانگیز، رضا بهاروند، رضا درخشانی، رضامیر یاراحمدی، رضوان صادق‌زاده، ژاله تباتبایی، ساغر پزشکیان، سیراک ملکنیان، شهریار احمدی، شیما اسفندیاری، صادق تبریزی، عادله فرزین‌در، عسل فلاح، علی نصیر، علیرضا اسپهبد، علیرضا دیانی، علیرضا فانی، فربد مرشدزاده، فرزانه حسینی، فریده لاشایی، قاسم حاجی‌زاده، قاسم محمدی، لیلا رضوانی، محمد احصایی، محمد رحیمی، مسعود عربشاهی، مقداد لرپور، مهدی فرهادیان، مهشید عزیز محسنی، نازنین اصغرزاده، ناصر اویسی، نصرالله افجعی، نصرت‌الله مسلمیان، نیما بهنود، هانیبال الخاص، هوراد گرجی و واحد خاکدان در معرض دید عموم گذاشته شده است.

البته نکته دیگری که این نمایشگاه‌ها را باز هم به یکدیگر مرتبط می‌کند نمایش آثاری از هنرمندان پیشکسوت است که به‌دلیل تاثیرگذاری بر روند هنر معاصر ایران، نام مشترک این رویدادها هستند و حتی در برخی از موارد می‌توان آثاری از یک مجموعه را در دو نمایشگاه دید.